



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دو حانیت در اسلام

شہید آیت اللہ
دکتر بہشتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روحانیت در اسلام و در میان مسلمین

نویسنده:

سید محمد حسینی بهشتی

ناشر چاپی:

نوروز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	روحانیت در اسلام و در میان مسلمین
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۸	در میان برهمنیان
۹	امتیازات یا اختلافات طبیعی و شبه طبیعی
۱۲	امتیازات طبقاتی
۱۲	اشاره
۱۳	۱- امتیازات ناروای حقوقی
۱۳	۲- امتیاز نابجای قانونی
۱۴	۳- بسته بودن یک طبقه و میراثی بودن عضویت در آن
۱۴	محرومیت هایی که طبقات عالی به دست خود برای خود ایجاد می کنند
۱۴	در اسلام
۱۷	از این بالاتر
۱۷	وجوب کفایی یا مسئولیت مشترک اجتماعی
۲۴	روحانیت در میان مسلمین
۳۱	از آنچه به اجمال بیان کرده ایم معلوم شد که
۳۲	الف) کارهای علمی
۳۳	ب) تبلیغات
۳۳	تعلیم و تربیت
۳۳	یک قسمت مهم دیگر
۳۷	درباره مرکز

روحانیت در اسلام و در میان مسلمین

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران 81-14597

سرشناسه : بهشتی، محمد

عنوان و نام پدیدآور : روحانیت در اسلام و در میان مسلمین / بهشتی، محمد

منشأ مقاله : نوروز، (26 تیر 1381): ص 7.

، ، (27 تیر 1381): ص 7.

توصیفگر : روحانیان

توصیفگر : اسلام

توصیفگر : برابری فرصتهای آموزشی

توصیفگر : طبقات اجتماعی

توصیفگر : هندوها

توصیفگر : یهودیان

توصیفگر : جزمیت

توصیفگر : تاریخ اسلام

توصیفگر : جهان اسلام

توصیفگر : تعلیمات دینی

توصیفگر : تبلیغات مذهبی

توصیفگر : اجتهاد

مقدمه

این مقاله اولین بار در سال 1341 تحت همین عنوان «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین» در کتاب «بحثی درباره مرجعیت و

روحانیت» به چاپ رسیده است. بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی تاریخ نشان می دهد که در میان پیروان ادیان بزرگ و کوچک آسمانی و غیر آسمانی غالباً طبقه خاصی به نام روحانی بوده که موقعیت و وظایف مخصوص داشته و همواره از مزایای مالی و غیر مالی اجتماعی برخوردار بوده است.

روحانیان در اینگونه جوامع کم و بیش طبقه ای ممتاز در میان طبقات دیگر و عنصر مؤثری در سازمان طبقاتی جامعه بوده اند.

دریافت این معنی برای کسانی که با تاریخ، بخصوص تاریخ ادیان و تحقیقات جامعه شناسان سر و کار دارند بسی آسان و در شمار واضحات است. حتی مشاهده کننده دقیق و آشنا می تواند با بررسی اوضاع و احوال بسیاری از جامعه های معاصر این مطلب را دریابد و نمونه های زنده و گوناگون آن را به خوبی بشناسد. ولی برای آنکه خوانندگان به جای دیگر حواله نشوند قسمت های زیر از ترجمه تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول و دوم نقل می شود:

در میان یهود:

.....دستگاه روحانیت دستگاه بسته ای بود و جز فرزندان لاوی کسی نمی توانست در

این طبقه وارد. شود. این طبقه جق میراث بردن نداشتند ولی از پرداخت مالیات و باج سرشماری و انواع دیگر عوارض معاف بودند.

در میان برهمنیان

....قانون نامه مانو به پادشاه اخطار می کند که هرگز، از برهمن مالیات نگیرد ولو همه منابع درآمد او از میان رفته باشد، زیرا اگر برهمن به خشم آید می تواند در دم شاه و سپاهیان او را با لعن و نفرین و خواندن متون رمزی از میان بردارد.

.....قدرت برهمن بر پایه انحصار دانش قرار داشت. برهمنان متولی و مفسران سنت، مربیان اطفال، مؤلفان یا گردآورندگان ادبیات و کارشناسان آیات و داهای مهم و خطاناپذیر بودند. اگر يك نفر از فرقه شود را به تلاوت کتاب های مقدس گوش می داد بر طبق قوانین برهمنی در گوش های او باید سرب گداخته ریخته شود. و اگر نوشته های مقدس را تلاوت می کرد زبانش بایستی نصف شود و اگر مطلبی از آن را از بر می کرد باید پیکرش بدو پاره شود.

....اگر برهمن مرتکب جنایت می شد نباید کشته می شد. ممکن بود پادشاه او را تبعید کند ولی باید اجازه می داد که اموال خود را همراه ببرد.

مکرر خواندن و دهاها به تنهایی برهمن را از سعادت ابدی برخوردار می کرد ولو اینکه هیچ يك از آداب مذهبی را مورد عمل قرار نمی داد، اگر ریگ ودا را از بر می کرد می توانست تمام دنیا را ویران کند بدون اینکه کمترین گناهی مرتکب شده باشد. بر همن نباید خارج از فرقه خود با کسی ازدواج کند.

شاید این انحصارات و امتیازات در روحانیت ایران و روم و جامعه های بزرگ و کوچک دیگر در شرق و غرب بخصوص

روحانیت مسیحی در قرون وسطی وجود داشته است. چه بسا که این امتیازات و حقوق و حدود انحصاری به اصل ادیان و مقررات اصلی دین ارتباطی نداشته و فقط خواسته های روحانیان جاه طلب و دنیاپرست آنها را به وجود آورده، بعد کم کم صورت عادت و سنت به خود گرفته و بعد در شمار مقررات و آئین های دین در آمده است.

اکنون از ما می پرسند نظر اسلام در این باره چیست؟ آیا اسلام هم خواسته است چنین طبقه ای در میان مسلمانان به وجود آید تا همواره نگهبان خاص دین و علوم دینی بوده و آشنایی به قرآن و حدیث مخصوص آنان و دیگران از آن محروم باشند؟ هم نگهبانی دین و نوامیس دینی وظیفه اختصاصی آنها است و بقیه در این قسمت وظیفه و تکلیفی ندارند و هم در ازاء این مسئولیت و اینگونه اختصاص ها و انحصارهای علمی و عملی در قوانین اسلام برای آنها مزایای مالی و غیر مالی خاص مقرر شده است؟

پاسخ ما منفی است زیرا اسلام امتیازات طبقاتی را در ردیف امتیازات نژادی لغو کرده است و در سازمان اجتماعی اسلام هیچگونه طبقه بالا و پایین توأم با انحصار علمی و عملی وجود ندارد.

برای اینکه این پاسخ درست روشن شود باید نخست بدانیم طبقه و جامعه طبقاتی یعنی چه، امتیازات طبقاتی چیست و با امتیازات یعنی اختلافات طبیعی یا شبه طبیعی چه فرق دارد؟

امتیازات یا اختلافات طبیعی و شبه طبیعی

تا آنجا که بررسی احوال انسان و دقت در اوضاع جوامع مختلف بشر نشان می دهد افراد انسان، در هر محیط و میان هر جامعه از جهت برخورداری از مواهب مادی و معنوی صد در صد یکسان نیستند

و میان آنها امتیازاتی هست. برخی در یک یا چند جهت از دیگران بهره مندترند.

این وضع ساده ترین شکل جامعه های چند نفری ابتدایی یا نیمه ابتدایی تا پیچیده ترین شکل جوامع متمدن و پیشرفته همواره وجود داشته است. در پرتو دقت علمی در ساختمان سلولی، استخوانی، عضلانی و عصبی انسان و تأثیر شایان آن در سرنوشت او و تأثیر عمیق محیط طبیعی در تن و جان آدمی و تعیین مقدرات و مقدرات او و اختلاف طبیعی بسیار که در این دو زمینه وجود دارد، می توان این اصل را به روشنی دریافت که اختلاف و تفاوت میان انسان هایی که بر سطح پهناور کره زمین زندگی می کنند فی الجمله امری ضروری است.

مقصود این نیست که همه وجوه اختلاف میان افراد به همان حال و صورت که در اجتماع هست ناشی از ضرورت طبیعی تخلف ناپذیری در خود آنها یا محیط طبیعی آنهاست و هیچ عامل انسانی که ساخته دست انسانها یا قابل تغییر و تصرف به وسیله آنها باشد، وجود ندارد.

به عکس بدون شك با کوشش در اصلاح محیط اجتماعی و تربیتی و با تصرف در شرایط محیط طبیعی بسیاری از وجود اختلاف میان افراد را می توان به دست توانای انسان، بخصوص انسان مسلح به علم، از بین برد. بسیاری از محرومین جامعه مردم مستعدی هستند که نابسامانی های اجتماعی آنها را به کج بیغوله های تیره بختی افکنده است و عده زیادی از متنعین عزیزان بی جهتی هستند که بی نظمی و فساد دستگاه های اجتماعی آنان را به نعمت و شوکت و جاه و مال بی حساب رسانده است. اینگونه امتیازات کاذب نه تنها ضرورت طبیعی ندارد

بلکه مخالف ضرورت های طبیعی نیز هست.

آنچه در اینجا می خواهیم بپذیریم اصل اختلافات طبیعی یا شبه طبیعی است که مجالی برای انکار آن به نظر نمی رسد، زیرا به فرض آنکه گفته ها و آزمایش ها و آمارهای علمی طرفداران اصل تورات طبیعی را ناتمام بشمریم و در اصالت محیط و برد تأثیر آن تا آنجا پیش رویم که با تصرف در محیط هر موجود می توان کلیه خواص و حتی ساختمان طبیعی او را تغییر داد و بنابراین در ساختمان جسمی و روحی يك انسان هیچ عنصر ارثی تغییر ناپذیر وجود ندارد، باز به دست آوردن چنین تسلط کامل و همه جانبه بر محیط همه افراد بسیار بعید به نظر می رسد. آیا می شود انسان بر همه اختلافات محیطی تا آن پایه مسلط شود که بتواند با حفظ محیط های گوناگون طبیعت انسان های کاملاً یکنواخت و یکسان بپرورند؟ یا کلیه اختلافات طبیعی محیط ها را از میان بردارد تا در شرایط مساوی همه یکسان پرورده شوند، با اینکه دلیل قاطعی در دست نیست که بگوییم تسلط انسان بر طبیعت تا این پایه ناممکن است ولی این تسلط آنقدر رؤیایی و بعید به نظر می رسد که در مطالعات اجتماعی خود فعلاً ناچاریم لا اقل به عنوان يك اصل موضوعی بپذیریم که اختلاف میان انسان ها في الجملة ضرورت طبیعی دارد.

از این گذشته گردش چرخ های زندگی هر جامعه به هر شکل که تصور شود مستلزم آن است که هر دسته به کار معینی پردازند پس ناچار باید هر کس برای کاری که به عهده خواهد گرفت تربیت و آماده شود. بنابراین بر فرض

که روزی همه افراد از جهت استعدادهاي طبيعي يکناخت شوند و در هر کس آمادگي طبيعي براي همه گونه ترقی در همه کارها به يك اندازه باشد باز ضرورت هاي اجتماعي اين يکناختي را بر هم مي زند و چنان مي کند که از اين استعدادهاي طبيعي متساوي، فعلیت هاي گوناگون و نامتساوي پدید آید و کارگردانان گوناگوني در درجات مختلف براي کارهاي متنوع پرورده شوند. يکي کشاورز شود يکي پزشک، يکي فلز کار، يکي بافنده، يکي معلم، يکي قاضي، يکي نظامي و... حتي در يك رشته کار معين يکي مهندس و طراح که بیشتر مغزش به کار افتد و ديگري کارگر مباشر عمل که عضلاتش براي حرکت و کار آماده تر باشد.

پس اين اختلافات اگر معلول ضرورت هاي طبيعي نباشد لااقل معلول ضرورت هاي اجتماعي است و ضرورت هاي اجتماعي گذشته از اينکه از ضرورت طبيعي کمتر نيست با يك نظر دقيق، از يك ضرورت طبيعي سرچشمه مي گيرد.

اين است که گفتيم برخي امتيازات ميان افراد انسان في الجملة طبيعي يا شبه طبيعي است.

امتيازات مزبور ميان افراد خواه و ناخواه در جامعه دسته هاي گوناگون به وجود مي آورد. وقتي يك پزشک با يك کشاورز تفاوت هايي داشت بالطبع دسته پزشکان با دسته کشاورزان متفاوت و متميز مي شوند ولي اين تمایز دسته ها و اصناف غير از امتيازات طبقاتي است.

امتيازات طبقاتي

اشاره

گاهی اين تمایز دسته هاي سازمان دهنده اجتماع به تمایز طبقاتي اشتباه مي شود. در صورتي که اينها امتيازات طبقاتي نيست. امتياز طبقاتي در اصطلاح به آن مزايای مصنوعي قراردادي گفته مي شود که در طول تاريخ زندگي بشر، تحت تأثير خودخواهي ها

و خودپرستی های گوناگون به سود يك عده كم و زیان يکي عده ي زیاد يعني توده‌های وسیع مردم به وجود آمده است. امتیازات طبقاتی نوعاً با مشخصات زیر همراه است:

1- امتیازات ناروای حقوقی

در جامعه های طبقاتی بسیاری از حقوق اجتماعی عمومیت ندارد یعنی مشاغل م مناصب بر حسب لیاقت و کاردانی و داشتن صفات و معلومات لازم برای کار تقسیم نمی شود.

افراد هر طبقه حق دارند فقط خود را برای مشاغل خاص آن طبقه آماده کنند و راهی برای به دست آوردن مشاغل و مناصب بهتر که مخصوص طبقات بالاتر است ندارند، مشاغل و مناصب پر ارزش که در آن جاه و مال و فرغت بال بیشتری یافت می شود به خانواده های معینی اختصاص دارد که طبقات عالی را تشکیل می دهند. مشاغل پر زحمت و کم ارزش از آن بقیه مردم است که طبقات عادی شمرده می شوند، حتی کسب علم و دانش مخصوص طبقات عالی است و همین انحصار دانش پایه ای برای قدرت آنها است.

در مورد طبقه روحانی، دیدید که چگونه بر همین هند علوم دینی را حق منحصر به فرد خود می داند. اگر کسی از طبقه خود نوشته های مقدس را تلاوت می کرد زبانش نصف و اگر مطالبی از آن را از بر می کرد پیکرش پاره پاره می شد!

2- امتیاز نابجای قانونی

در جامعه طبقاتی بسیاری از قوانین عمومیت ندارد. نمونه های آن در مورد طبقه روحانی ملاحظه کردید.

لاوی یهود از پرداخت مالیات معاف است حتی اگر خزانه مملکت تهی باشد. برهمن هند نه تنها مالیات نمی دهد بلکه از مجازات های سخت نیز معاف است. اگر مرتکب خلافي شود که مجازات آن برای دیگران اعدام است و او اعدام نمی شود فقط پادشاه حق دارد او را تبعید کند.

بر همین حتی در عبادات نیز حریم هایی دارد. او می تواند

هیچ يك از فرائض ديني را انجام ندهد و به جاي آن پشت سر هم ودا بخواند.

در جامعه هاي طبقاتي از اينگونه امتيازات حقوقي و قانوني براي طبقات ديگري از قبيل خاندان هاي طلپنتي، نظاميان، اشراف، مالکين، سرمايه داران بزرگ و غيره نيز هست که توده هاي مردم عادي و بي بهره از عناوين و القاب نه تنها از آن محرومند بلکه بايد فشار فراوان اين امتياز طبقي طبقات عالي را نيز تحمل کند.

3- بسته بودن يك طبقه و ميراثي بودن عضویت در آن

عضويت در هر طبقه از جامعه هاي طبقات ميراثي است. عناوين و القاب و مناصب و مشاغل به ارث از پدر به فرزند منتقل مي شود. يك نمونه بارز ان را در روحانيت يهود ملاحظه كرديد. مقام روحانيت مخصوص يك خندان، يعني لاويين، فرزندان لاوي است که يکي از اسباط دوازده گانه بني اسرائيل اند. گاه نيز مي شود که با تشریفات خاصي کسي را از يك طبقه به طبقه بالاتر برند و عضو آن طبقه سازند.

محرومیت هايي که طبقات عالي به دست خود براي خود ايجاد مي کنند

طبقه عالي براي حفظ امتيازات خود ناچار بود ميان خود و طبقات پايين حصاري از رسوم و آداب و قيود اشراقي به وجود آورد و به اين ترتيب خود را از بسياري از حقوق و آزادي هاي فردي از قبيل آزادي در انتخاب همسر و مسکن و لباس و غيره محروم سازد.

اينهاست امتيازات مصنوعي طبقات که در ادوار مختلف حاکم بر قدرت بسياري از مردم بوده و براي برانداختن آن نهضت ها پياسته است.

در اسلام

دين آسماني اسلام اينگونه امتيازات ناروا را به کلي الغا کرده است.

در اسلام امتياز طبقاتي به هيچ وجه و هيچ رنگ وجود ندارد.

افراد انسان، سفيد و سياه، عربو عجم، شرقي و غربي، شهري و روستايي عالم و جاهل، فقير و غني، سردار و سرباز، شاه و رعيت و سايرين همه در استفاده از کليه حقوق و آزادي هاي اجتماعي برابرنند.

ملاک به دست آوردن مشاغل و مناصب، شايستگي شخصي و معلومات و صفات و ملکات لازم براي تصدي آنها است و هيچ عامل خانوادگي و ارثي در آن دخالت ندارد. از هر کس مي پرسند خودت کيستي و چيستي؟ نمي پرسند پدري کيست و از کدام قبيله، خانواده، و طبقه هستي. همه کس مي تواند با پشت کار و کوشش و به کار انداختن استعدادهاي خداداد خود به هر کار که بخواهد و شايستگي آن را پيدا کند بپردازد. حتي عالي ترين مناصب و مقامات اجتماعي حکومتي و عالي ترين مدارج علمي و معنوي در گرو هيچ چيز جز شايستگي نيست.

در اسلام کسب علوم و معارف گوناگون در انحصار طبقه معيني نيست. همه به کسب علوم و معارف دين و

آشنایی به قرآن و روایات تشویق شده اند. زبان کسی برای خواندن آیات قرآن یا روایات بریده نمی شود. حافظ قرآن و حدیث، هر که باشد، مورد تشویق و تکریم است و پیکر هیچ کس برای از بر کردن آیات قرآن یا احادیث پاره پاره نمی شود. این حقوق همگانی و تشویق عمومی از صدر اسلام تا کنون همواره برای همه محفوظ بوده است.

در اسلام همه مردم در برابر کلیه قوانین و دستگاه های قانونی برابرند. هر کس از هر طبقه و دارای هر شغل و مقام و منصب باشد مشمول کلیه قوانین هست. قوانین اسلام و دستگاه های قضایی و اجرایی آن، شغل و مقام و مزایای فردی نمی شناسد. رئیس حکومت با یک فرد عادی، مالک عمده با کشاورز، کارفرمای بزرگ با کارگر ساده، عالم و جاهل، مرجع تقلید و مقلدین او، شاه و رعیت و... همه در برابر قانون و مجریان آن یکسانند. در دادگاه ها و سازمان های دیگر حکومتی حتی انجام تشریفات خاص برای اشخاص ممنوع است.

در دادگاه باید جای طرفین دعوی و طرز صحبت قاضی با آنها کاملاً مساوی باشد اگر چه یکی از آن دو فروانروای مسلمین و دیگری یک فرد معمولی باشد.

مالیات های اسلام عمومی است و هیچ کس به هیچ عنوان از پرداخت مالیات معاف نمی گردد.

در اسلام تنها چیزی که به ارث منتقل می شود، املاک منقول یا غیر منقول اشخاص است. مناصب و مشاغل اشخاص به ارث به کسی نمی رسد. مقام و منصبی در اسلام یافت نمی شود که از پدر به فرزند به ارث برسد. نه تنها وراثت بلکه هیچ عامل خانوادگی و

طبقه ای در به دست آوردن مقام و منصب دخالت ندارد.

برخی از اهل تسنن خلافت را مخصوص قریس، برخی دیگر مخصوص بنی هاشم و برخی از فرق شیعه مخصوص خاندان علی علیه السلام دانسته و به این ترتیب پای حقوق خانوادگی و طبقات را در اسلام باز کرده اند، ولی طبق عقیده شیعه دوازده امامی مطلب به صورت دیگری است. آنها امامات را حق انحصاری خانواده نمی دانند.

به عقیده آنها امامت حق اختصاصی دوازده نفر معین از خاندان علی علیه السلام آن هم به علت انحصار در موهبت الهی یعنی علم مرتبط به وحی و تقوی و مصونیت در درجه عصمت در آنها است و نظیر انحصار مقام نبوت در افراد معین با صفات و مشخصات معین است بی آنکه جنبه امتیاز طبقاتی داشته باشد.

با غیبت امام دوازدهم حضرت ولی عصر (عج) و کوتاه بودن دست مردم از حکومت علم و عدل ان حضرت شئون غیر اختصاصی امامت به همه کسانی که شرایط آنها را داشته باشند منتقل می شود. این شرایط اکتسابی و در دسترس همه هست و در به دست آوردن آن کمترین عامل خانوادگی یا ارثی دخالت ندارد. نه فرزند مرجع تقلید مرجعیت را از پدر به ارث می برد و نه فرزند قاضی منصب قضاء را. و اگر فرزند صفات و شرایط لازم برای شغل و منصب و مقام پدر را دارا نباشد هیچ اولویتی بر دیگران ندارد.

بنابراین در اسلام هیچ چیز طبقاتی نیست و مناصب و مشاغل و حدود و حقوق و اصناف گوناگون و مزایای هر صنف متناسب با وضع طبیعی یا شبه طبیعی افراد و امتیازاتی است که واقعاً

دار هستند و با کار و کوشش به کب آنها نائل شده اند.

روحانیت و شئون گوناگون آن نیز مخصوص طبقه معین یا خانواده معین نیست و برای روحانی هیچ گونه امتیاز طبقاتی مقرر نشده است.

از این بالاتر

از این بالاتر، در اسلام سمت خاصی به نام روحانیت، نظیر آنچه در میان پیروان بسیاری از ادیان دیگر هست و تقریباً شغل و حرفه خاص روحانیون شمرده می شود، سراغ نداریم.

آنچه در اسلام هست، یک سلسله تکالیف واجب یا مستحب عمومی است که برخی عینی و اغلب کفایی است بی آنکه کمترین رنگ شغل و حرفه ای برای یک دسته داشته باشد.

وجوب کفایی یا مسئولیت مشترک اجتماعی

تأمین نیازمندی های مادی یا معنوی جامعه مسلمین، بر همه آنها واجب است. به این صورت که باید با کوشش همه مسلمانان کلیه نیازمندی های عمومی تأمین شود و هر یک از آنها تأمین نشود و زمین بماند، کلیه کسانی که می توانسته اند به تأمین آن اقدام کنند مسئول و مورد مؤاخذه خواهند بود.

این مسئولیت مشترک اجتماعی برای انجام امور ضروری جامعه از عالی ترین تعالیم اسلام است و علمای ما برای بیان آن اصلاح و جوب کفایی را که مختصر و در عین حال رسا است هب کار برده اند.

اما یک نفر نمی تواند در تأمین همه نیازمندیها مستقیماً تلاش کند و شخصاً به همه کارهای ضروری بپردازد، پس چطور ممکن است نسبت به همه کارها مسئول باشد؟ معنی این مسئولیت چیست و از چه راه می توان از عهده آن بر آمد؟

معنی این مسئولیت آن است که باید همه مسلمانان بکوشند و طرحی بریزند تا هر دسته به کاری که بهتر از عهده آن بر می آید بپردازد و یک نوع مراقبت همگانی در کار باشد که کارهای ضروری جامعه انجام شود و هر فرد یا دسته ای که کاری را به عهده گرفته آن را دست انجام دهد. رهبری و هدایت این تعاون

اجتماعي و تنظيم برنامه تقسيم كار از وظايف حكومت است. مسلمين همه مسئول مراقبت در كار و انجام وظيفه حكومت نيز هستند و اگر حكومت در كارهايي كه به عهده او است مسامحه كند بر همه لازم است كوشش كنند و با استفاده از همه طرق كه در قوانين اسلامي مقرر شده حكومت را به انجام آنها وادارند و اگر نشد از پاي نايستند تا حكومتي سر كار آيد كه براي انجام وظايف خود قادر و كوشا باشد.

اهميت واجبات كفائي و تأثير فراوان آنها در پيشرفت جامعه و بهبود وضع و استوار ساختن پيوندهاي اجتماعي با تفصيل بيشتري و شمردن يك يك آنها بهتر روشن مي شود ولي چون دنبال بحث ديگري هستيم از آن مي گذريم و فقط به آنچه مربوط به بحث فعلي است مي پردازيم.

يكي از نيازمندي هاي ضروري جامعه ياد گرفتن و ياد دادن معارف و احكام ديني است. ياد گرفتن معارف و احكام دو مرحله دارد:

اول در حدود احتياج شخصي. اين مرحله بر همه كس واجب عيني است:

طلب العلم فريضة علي كل مسلم.

دوم افزون بر احتياج شخصي و به اندازه لازم براي ياد دادن به ديگران اين مرحله واجب كفائي است و در اسلام بسيار به آن اهميت داده شده است. بايد در ميان مسلمانان عده كافي به معارف و دين آشنا و براي ياد دادن آن به ديگران مجهز باشند.

براي تأمين اين مقصود، دو جور ممكن است عمل شود: يكي آنكه هر يك از افراد جامعه مقداري از وقت خود را به ياد گرفتن قسمتي از معارف و احكام اختصاص داده يكي به يك قسمت آگاه باشد و ديگري به

قسمت دیگر، به طوری که همه با هم از مجموع معارف و احکام اسلامی آگاه باشند و هر يك بتوانند آن قسمت را که خود تحصیل نکرده از دیگری که کرده پرسد و به عکس. دیگر آنکه عده ای کوشش کنند و با صرف وقت بیش تر به همه معارف و احکام آگاه شوند و دیگران در موارد احتیاج به آنها مراجعه کنند، مطلب خود را پرسند و جواب کافی بشنوند.

نتیجه آنکه در هر گوشه از سرزمین اسلام باید وسیله یاد گرفتن معارف و احکام دین به اندازه کافی در اختیار مسلمانان باشد و اگر در يك محل این وسیله نباشد لازم است عده ای بروند، معلومات لازم را فرا گیرند و به محل خود برگردند و معلومات خود را در اختیار دیگران گذارند و برای آنکه انجام این تکالیف الهی آنها را از کسب و کار و زندگی باز نکند نوبت بعد، عده دیگری بروند.

آیه 123 سوره توبه این دستور را چنین بیان می کند:

ما كان المؤمنون لينفروا كافة فولوا نفرا من كل فرقة ليتفقها في الدين ولينذورا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يذرون:

«دستور این نبود که مؤمنان همه کوچ کنند. چرا از هر دسته چند نفر کوچ نکردند تا دنبال یاد گرفتن دین باشند و هنگام بازگشت مردم «محل» خود را «از بی دینی و لاابالیگری و عواقب بد آن» بترسانند بدین امید که بترسند و از انحراف و آلودگی نجات یابند؟»

مفسرین نقل کرده اند بعد از نزول این آیه در هر نوبت يك دسته می رفتند و آنها که دفعه پیش رفته بودند می ماندند تا همیشه عده لازم برای یاد گرفتن

آیات قرآن و معارف و احکام دین نزد پیغمبر باشند.

تکلیف خدا چنین انجام می گرفت، هر يك از مسلمانان می کوشید چیزی از اسلام یاد بگیرد و به دیگران یاد دهد و اگر آنها چیزی می دانند که او نمی داند از آنها بپرسد و یاد بگیرد. هم یاد می داد و هم یاد می گرفت. همه به سهم خود در انجام این وظیفه خطیر شرکت می کردند.

بعضی که استعداد و فراغت و علاقه بیشتری می کوشیدند تا به قرآن و حدیث بیشتر آشنا باشند، بعضی همه قرآن را از حفظ داشتند و برخی بیش از یکی دو آیه نمی دانستند. کسانی صدها حدیث از بر داشتند و اشخاصی جز چند حدیث به یاد نداشتند. البته آنها که قرآن و حدیث بیشتر می دانستند عده خاصی بودند و این فضیلت برای آنها امتیازی شمرده می شود ولی نه آنکه به علت داشتن این فضیلت امتیازات حقوقی و قانونی نظیر آنچه در لایوی یهود و برهمن هند گفتیم به دست آرند. یا آنکه یاد گرفتن و یا دادن حقایق اسلام شغل و حرفه برای آنها شود و از راه آن درآمدی به دست آرند و هزینه زندگی خود و عائله خود را تأمین کنند.

در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام همین اندازه کافی بود. در عصر ما این اندازه لازم است ولی کافی نیست.

باز هم بر مردم هر محل لازم است معارف و احکام اسلام را بدانند و اگر مطلب تازه ای پیش آمد که هیچ يك از آنها نمی دانند یکی از آنها برود و بپرسد و برگردد. ولی از

که پرسد؟ از پیغمبر یا امام؟ یا از کسی که پیغمبر یا امام را ملاقات کرده و مطلبی از حضرتش پرسیده است؟ هیچکدام چون دیگر به هیچ یک از اینها دسترسی نیست. نه پیغمبر و نه امام و نه کسی که بتواند مستقیماً از آنها چیزی پرسد. پس چه باید کرد؟ در اینجا مرحله سومی پیش می آید که باید برای آن هم فکری شود. باید در میان مسلمانان کسانی باشند که در پاسخ سؤالات و حل مشکلات دینی مردم از جهت علمی جانشین امام باشند.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، دوران ظهور ائمه سپری شد، امام دوازدهم از دسترس مردم بیرون رفت و وضع تازه ای پیش آمد. فهم قران و روایات، جدا کردن روایات درست از روایات مجعول و نادرست، مقایسه دلایل گوناگون درباره هر موضوع و استنباط حقایق از میان آنها خود به صورت یک بلکه چند علم تخصصی جدید درآمد. تفسیر، فقه، حدیث، رجال و که رسیدن به حد کمال در آنها متوقف بر کسب علوم دیگر نیز هست. دفاع از حقایق اسلام در برابر حملات گوناگون زبانی و قلمی مخالفین اسلام نیز به پیدایش علم تخصصی دیگر یعنی علم کلام اسلامی منجر گردید. باید در میان مسلمین کسانی همت گمارند تا این علوم پهناور را فرا گیرند و در آنها مجتهد و صاحب نظر شوند و کمال علمی خود را به کمال تقوی و عدل بیاریند تا به مقام جانشین علمی پیغمبر و امام برسند و مرجع مسلمانان در سؤالات مختلف دینی گردند.

تخصص در هر یک از رشته های مذکور به اندازه مشکل ترین رشته های علمی

دیگر کوشش، فرصت، فراغت و کتاب و وسایل دیگر لازم ندارد.

گذشته ما محققان پر ازج و نامور در این فنون داشته و رشته تتبع و تحقیق از نخستین قرون اسلامی تا عصر حاضر همواره کشیده و هیچ گاه قطع نشده است. در روایات ما این مجاهدین راه حق، تکریم و تجلیل و تشویق فراوان شده و ثواب های بی مانند برای انجام این وظیفه و جهاد مقدس نوید داده شده است. پاداش آنها مال دنیا نیست. کسانی که عمر خود را در راه انجام یک تکلیف مقدس صرف می کنند مبادله محصول کار خود را با مال و جاه، پست و ناچیز می شمرند. علاوه بر این، دنیا طلبی از راه دین و علوم دینی در روایات ما سخت مذموم و بد فرجام شمرده شده است. تحصیل علوم دینی یک واجب کفایی است که به استناد بعضی روایات باید از اغراض مادی و امتیاز طلبی منزّه باشد. تحصیل علوم و فنون لازم دیگر از قبیل پزشکی، داروسازی فنی و نظایر آنها نیز واجب کفایی است ولی در این میان فرقی هست. آنها که این فنون زندگی را تحصیل می کنند پس از فراغ از تحصیل می توانند آن را شغل و حرفه خود قرار دهند و کار و معلومات خود را با پول مبادله و هزینه زندگی خود را از این راه تأمین کنند ولی به کسانی که علوم اسلامی تحصیل می کنند چنین حقی داده نشده است. کار آنها باید برتر و منزّه تر از آن باشد که به صورت حرفه و کسب معیشت در آید. گرفتن مزد برای فتوی دادن یا بیان مسائل

واحكام و معارف دين در فقه ما از محرمات شمرده شده است.

به اين جهت بايد كساني كه به مطالعات تحقيقي در رشته‌هاي مختلف علوم ديني مي پردازند هزينه زندگيشان از راه درآمدهاي شخصي ديگري كه دارند تأمين شود و اگر از اين قبيل افراد به اندازه كافي در ميان مسلمانان پيدا نشود بايد حكومت اسلامي كه مسئول تأمين مصالح عمومي است عده اي را به انجام اين مهم بگمارد و وسائل كار و هزينه زندگي آنان را از بيت المال مسلمين پردازد.

و اگر حكومت، حكومت اسلامي و پاي بند به مقررات اسلام نيست يا بهوظيفه خود عمل نكرد مسلمانان بايد همچون موارد ديگر، او را به اين اقدام وادارند و گرنه تشكيلاتي فراهم سازند كه انجام اين كار خطير را به عهده گيرد و هزينه اين تشكيلات را خودشان پردازند.

بنابراين ياد گرفتن و يا د دادن احكام و معارف دين چه در مرحله دوم و چه در مرحله سوم انجام يك وظيفه الهي و پاك از هر گونه مقاصد مادي است. اسلام در اين زمينه وضعي مقرر کرده است كه اگر مسلمانان بيدار و هوشيار باشند، دين و علوم ديني هيچ گاه وسيله سوء استفاده و دنيا طلبي اشخاص قرار نگيرد و از اين راه طبقه خاصي كه براي خود حريم اجتماعي و مزايای مخصوص مالي و غير مالي فراهم آورند به وجود نيايد.

آيات قرآن بخصوص ن قسمت كه مربوط به روحانيان يهودي و مسيحي است، و روايات ما، در ابواب علم و مقام عالم و معرفي علماي حق و علماي باطل، لمائي كه اسلام مي پسندند و آنها كه اسلام نمي پسندد و طرد

می‌کند، راه را به روی سوداگران زهد فروش یا علم فروش که بخواهند علم دین و تظاهر به تقوی را وسیله کسب مال و شهرت و توفیق بر مردم دیگر قرار دهند، بسته است. ولی ضامن اجرای هر طرح صحیح در هر زمان و مکان، بیداری افکار عمومی و مراقبت همگانی است. در این مورد و موارد دیگر اگر عملاً انحرافات پیش آمد معلول ناآشنایی مسلمانان به حقایق و کوتاهی آنها در عمل است. به همین جهت نخستین قدم برای مبارزه با این انحرافات آن است که حقایق اسلامی به همان صورت که پیشوایان الهی گفته اند، بی پرده و صریح برای عموم گفته شود. با وسائل ارتباطی امروز و با تسهیلات فراوان که در کار طبع و نشر و طرق دیگر انتشار افکار پدید آمده، کمک به بیداری افکار در هر قسمت آسان تر و به همان اندازه ضروری تر شده است.

روحانیت در میان مسلمین

باید اعتراف کرد که بهره مندی از علوم اسلامی و تظاهر به زهد و تقوی و افتخار مصاحبت با پیغمبر(ص) و نظایر اینها از همان آغاز مورد سوء استفاده قرار گرفت، ابوهریره ها برای گفتن يك حدیث دروغ و مجعول که به سود يك دستگاه یا زیان مخالفین آن دستگاه بود و گاهی برای کتمان حدیث دیگر که به زیان دستگاه یا سود مخالفین آن بود از معاویه و امثال او پول ها گرفتند و مقام ها و منصب ها یافتند. زاهد نمایان دکان های تازه باز کردند. کم کم کار به آنجا رسید که بسیاری از آلودگی های دستگاه های روحانی ادیان دیگر به مسلمانان نیز سرایت کرد. در گوشه و

کنار سرزمین اسلام مردمی بی کاره به عنوان عابد و زاهد به جای آن که تن به کار و کوشش دهند و به کسب و کار و حرفه ای پردازند، در گوشه ای خزیدند و نماز و عبادت خدا و گفتن اذکار یا خواندن آیات قرآن را حرفه خود قرار دادند و به عنوان اینکه بندگان مقرب خداوند به هیچ گونه وظیفه و مسئولیت دیگری در امور اجتماعی مسلمین تن در ندادند. خود را مستجاب الدعوه و گره گشای مشکلات مردم در درگاه خدا شمردند و برای دعا کردن در حق این و آن که وظیفه دینی هر مسلمانی است با نوشتن ادعیه و طلسمات و نظایر اینها پول گرفتند. برخی از آنها به خود حق دادند به نام رسیدن به مقام یقین خود را از عبادات پروردگار بی نیاز شمردند و از خواندن نماز و گرفتن روزه و انجام عبادات عملی دیگر نیز سر باز زدند. و به عنوان اینکه کسب علوم صنایع مانع سیر و سلوک و رشد و تکامل معنوی است، مردم را از کسب علم و دانش حتی علم قرآن و حدیث و سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله منع کنند تا راه برای تسلط آنها بر مردم باز بماند. آلودگی های دیگر از این قبیل که ناشی از خود پرستی و انحصاری طلبی برخی از عناصر ریاکار بود، پدید آمد تا آنجا که در میان برخی از فرق صوفیه، اسماعلیه، زندیه و نظایر اینها که بیشتر پیرو آراء و عقاید مذاهب اسلامی بودند و روحانیتی بسیار شبیه به روحانیت همان مذاهب داشتند. رهبری دینی مردم را در دست گرفتند

و کتاب‌ها و رسائلی پرداخته شد برای این نوع روحانیت و مزایای طبقاتی آن اسناد و مدارک اسلامی تراشیده‌اند. ولی در میان اکثریت مسلمین سنی یا شیعه، هیچ‌گاه انحطاط به این پایه نرسیده است. اگر عملاً کسانی از عنوان و مقام روحانی سوء استفاده کرده و بدان رنگ و شغل حرفه داده‌اند یا از این راه امتیازاتی کسب کرده‌اند، اغلب تحت تأثیر رسوم و عادات عصری و محلی یا عوامل سیاست‌های داخلی و خارجی بوده و جهالت مردم و بی‌اطلاعی آنها از حقایق اسلامی نیز بدان کمک کرده و زمینه را برای اینگونه عناصر دنیاپرست فراهم کرده است. در کتب و رسالات مورد اعتماد نه تنها به این امتیاز طلبی‌ها صحنه نگذارده‌اند بلکه شدیداً با آن مخالفت شده است. همه کس با مراجعه به کتاب‌های مربوط به علم و عالم و تقلید و امر به معروف و نهی از منکر و غیره حتی کتاب‌ها و رساله‌های عربی و فارسی ساده که برای استفاده عموم نوشته می‌شد، می‌تواند این انحرافات را بشناسد و از منحرفین و آلوده‌ها اجتناب کند. در همه ادوار علمای دینی پاک و منزّه می‌زیسته‌اند و اغلب با فساد و وضع و آلودگی و امتیاز طلبی که در عصر آنها رواج داشته مبارزه کرده‌اند. حتی همان عناصر خودخواهد هیچ‌گاه موفق نشدند علم دین را به خود و مشاغل دینی را به خانواده خود اختصاص دهند. آشنایی عموم به علوم دین اغلب در حال گسترش بود. روستازادگان دانشمند در جامعه اسلامی همیشه فراوان بوده‌اند. هرگز

کسی نتوانست راه کسب و علم و دانش و ترقی و تعالی در مراحل روحانی را به روی مردم و بر خانواده های گمنام و فقیر و بی بضاعت ببندد. به عکس بسیاری از بزرگان علو و دانش، مراجع تقلید، وعاظ و خطبا و قضات بزرگ ادوار مختلف تمدن اسلامی از خانواده های فقیر و گمنام برخاسته اند. از اینگونه رجال بزرگ که از خانواده های عادی بیرون آمده اند در همین قرن در مقامات گوناگون روحانی فراوان می توانید پیدا کنید. به جزأت می توان گفت که اگر مردم درباره روحانی و وظایف و مشخصات و شرایط او به اشتباه می روند علت آن فقط کوتاهی و مسامحه آنها در اینگونه امور است. در عصر ما بسیاری از مردم، حتی برخی از خواص به جای آنکه اشخاص را به ملاک علم و فضیلت و تقوی بشناسند، به لباس می شناسند. در محیط ما لباس شخص اساس روحانیت شمرده می شود. بسیاری از مردم هر که در این لباس باشد روحانی می شمرند بی آنکه به خود زحمت دهند درباره علم و تقوای او که دورکن اصلی روحانیت است به اندازه کافی تحقیق کنند. از یک طرف اگر از یک نفر که از علائم روحانیت فقط لباس آن را دارد گناه و خطایی سر زد یا خیانتی دیده شد به حساب همه کسانی که در این لباسند می گذارند و به اغلب آنها بدبین می شوند. و از طرف دیگر اگر مردی را دارای کمال علم و فضل و تقوی بیابند که در این لباس نیست به ندرت اتفاق می افتد که با او چون

يك روحاني رفتار كنند و قدر علم و تقوايش را بشناسند و از او درست استفاده كنند. حتي اگر وقت نماز ظهر رسيد و همه به نماز ايستادند به ندرت به اين فكر مي افتند كه با او نماز جماعت بخوانند. توگويي چنين مي پندارند كه فقط كساني مي توانند امام جماعت باشند كه لباس مخصوص داشته باشند. ولي آيا مي توان اين پندار بي اساس مردم را به حساب فقها و علما و دانشمندان گذاشت؟

در کدام كتاب، کدام رساله عملي ديده ايد و از زبان کدام عالم يا مسئله گو شنيده ايد كه در شرايط امام جماعت چنين يا چنان گفته باشد؟ اگر اينگونه پندارهاي عاميانه كه ناشي از سهل انگاري مردم در شناخت حق و باطل است به علماء نسبت داده شود آيا فترا و تهمت به آنها نيست؟ در همين موضوع لباس، مردم عملاً آنقدر پاييند آن شده اند كه در بسياري از امور اجراي صيغه ي عقد و طلاق، وعظ و اندرز ديني، تبليغ دين در ميان مسلمين و غير مسلمين و امر به معروف و نهي از منكر نماز بر مرده و بسياري از كارهاي ديگر خود را مقيد مي دانند كه از كساني استفاده كنند كه در اين لباس باشند. در صورتي كه در همان رسال هاي عملي شرايط صحت هر يك از كارهاي فوق با كمال صراحت بيان شده و يك كلمه در باره شرط بودن لباس نوشته نشده است، شما به همان صفحات اول رسال ها نگاه كنيد ببينيد در كار خطير مرجعيت تقليد با كمال صراحت گفته شده است كه از هر مرد زنده آزاد پرهيزگار پاكزاد

که در فقه شیعه مجتهد و صاحب‌نظر باشد و در فقه داناتر از او شناخته نشود می‌توان تقلید کرد. کدام یک از این شرایط که همه جوانب احتیاط در آن مراعات شده به لباس ارتباط دارد؟ این پندار مردم بی‌اطلاع است که در همه امور دخالت می‌کنند و هزار و یک شرط من در آوردی بر هر چیز می‌افزایند. در مورد تقوی و عدالت، بیشتر مردم کسانی را عادل و پرهیزگار می‌شناسند که تقریباً به هیچ کار دست نزنند. به همین جهت یک شرط اساسی روحانیت در نظر آنها اجتناب از شغل و حرفه و فعالیت‌های اجتماعی، بخصوص اقدامات سیاسی است. اگر در میان کشاورزان یک دهکده، مردی با علم و تقوی و فضیلت یافت شود که مانند دیگران در مزرعه کار کند کمتر حاضرند با او چون پیوشای دینی ده رفتار کنند. همین‌طور در میان صنعتگران، پیشه‌وران، بازرگانان و اصناف دیگر مردم، اگر عالم و پرهیزگاری هم شغل خود آنها یافت شود با او در همان حدود علو و تقوایش، معامله یک روحانی نمی‌شود، در صورتی که هر کتاب دینی را باز کنید به روشنی می‌یابید که ملاک روحانیت در همه جا تقوی و عدالت و در موارد لازم علم و کاردانی و قابلیت و اعتماد است و بس. علماء و فقها نیز نه تنها این شرط موهوم را نمی‌پذیرند بلکه اغلب از ناراحتی‌ها و محدودیت‌هایی که همین اوهم برای آنها خانواده آنها ایجاد می‌کند و موانعی که چه در کارهای شخصی و چه در وظایفی دینی و اجتماعی بر سر راه

آنها مي تراشد رنج مي برند. آنها از اينكه استفاده ديني مردم از روحانيان، گذشته از تقليد و پرسيدن مسائل به امامت جماعت، اجرائي صيغه و طلاق، نامگذاري مولود جديد، استخاره، خواندن دعا در گوش مسافر، نماز بر مرده، برچيدن مجالس ختم، روضه خواني و نظاير اينها منحصر شده است ناخرسندند. آنها از اينكه مردم بدون تحقيق درباره علم و تقواي اشخاصي كه به لباس روحانيت در آمده اند به آنها اعتماد ديني مي كنند رضايست ندارند. هر كس مختصر مطالعه اي داشته باشد لا اقل از طرز لباس پوشيدن مردم نقاط مختلف مي تواند به آساني بفهمد كه اولاض عبا و عمامه و قبا در هيچ دوره لباس منحصر علماء دين نبوده و حتي در عصر مامرد عادي بسياري از بلاد قبا مي پوشند و عمامه بر سر مي گذارند. ثانياً در هيچ زمان از طرف روحانيان تشكيلات و مقرراتي وجود نداشته كه كسي را از پوشيدن اين لباس محردوم كنند. هر كس مي تواند اين لباس را بپوشد بي آنكه كمترين فضيلت و تقوي و مايه علمي داشته باشد. تنها يك رسم و عادات در اين چند قرن اخير بوده كه علماء دين به علت سادگي و بي آلايشي يا به علت ديگر معمولاً اين لباس را پوشيده اند. ولي اين عادتي پيش نبوده و هيچ گاه نبايد بيش از آنچه هست تلقي شود. همانطور كه در كتب ديني و رساله هاي علمي صريحاً ذكر شده وظيفه همه آن است كه در هر مورد به دقت تحقيق كنند تا شخصاً به صلاحيت اشخاص مطمئن شوند يا به گواهي دو نفر كه جزماً به تقوي

و کاردانی آنها مطمئن شده اند اعتماد کنند. یا صلاحیت کسی آنقدر محرز باشد که جای تجسس و تحقیق نماند. اگر مردم ما در همه امور دینی و اجتماعی یا کارهای شخصی از همین راه بروند و به این سنت اسلاممقید باشند دیگر کمتر فریب لباس یا ظاهر سازی ها، عوام فریبی ها و جنجال های بی اساس را می خورند. عادت دادن مردم به مراعات این اصل راهی مؤثر برای جلوگیری بسیاری از مفسد است.

از آنچه به اجمال بیان کرده ایم معلوم شد که

1- بر طبق تعالیم اسلام، روحانیت جنبه سمت و مقامی که در سایه آن روحانیون امتیازات مادی کسب کنند یا حرفه ای که نظیر حرفه های دیگر يك دسته آن را پیشه و وسیله امرار معاش خود قرار دهند ندارد.

روحانیت اسلام به معنی آراسته بودن به فضیلت علم و تقوی و مجهز بودن برای انجام يك سلسله وظایف اجتماعی دینی و واجبات کفایی است. بی آنکه علم و تقوی سرمایه دنیا طلبی گردد.

2- باید اعتراف کرد که روحانیت در میان مسلمین عملاً دچار انحرافات شده به رنگ و شکل خاصی در آمده و آلودگی ها و نواقصی در آن راه یافته است که مورد قبول اسلام نیست ولی در عین حال باید انصاف داد که صرف نظر از دستگاه های روحانی برخی از فرق از قبیل اسماعیلیه و غیره، روحانیت رایج میان اکثریت مسلمین، هرگز به اندازه دستگاه روحانیت پیروان بسیاری از ادیان و مذاهب دیگر دچار انحطاط و فساد و امتیاز طلبی های طبقاتی نشده است.

3- برای مردم مسلمان در هر عصر وسیله باز شناختن نیک از بد، درست از نادرست فراهم بوده و دانشمندان بزرگ و پرهیزکار

منزه از این آلودگی‌ها در گوشه و کنار می‌زیسته‌اند. به علاوه مراجعه ساده به کتاب‌ها و حتی رساله‌های عملی که برای استفاده عموم نوشته می‌شود می‌تواند به مقدار زیادی راهنمای مردم در این مورد باشد.

به این ترتیب فسادهایی که در روحانیت مسلمین راه یافته همیشه به عنوان فساد شناخته شده و عناصر فاسدیکه در این دستگاه راه یافته‌اند هرگز نتوانسته‌اند آیات و روایاتی را که مشت آنها را باز می‌کند از دسترس مردم بیرون ببرند یا تحریف کنند یا زبان و قلم دانشمندان منزهی را که با این فساد مبارزه می‌کرده‌اند از کار انداخته راه را برای سلطه طبقاتی خود کاملاً هموار سازند.

4- بی‌اطلاعی، بی‌توجهی و سهل‌انگاری توده مسلمانان و اوهام و پندارهای بی‌اساسی که بر فکر و عمل آنان مسلط شده مشکل اساسی عصر ما در امر روحانیت و امور مشابه آن است.

پس باید در آشنا ساختن آنها به حقایق و عادت دادن آنان به تفکر صحیح و عمل صحیح قدم‌هایی مؤثری برداشته شود.

در شرایط حاضر و با توجه به امکانات موجود برای فهم صحیح دین و غرس نهال ایمان در دل مردم و بارور کردن آن و تبلیغ اسلام در خارج و بهتر ساختن وضع مذهبی مسلمین، نیازمندی‌های ضروری فراوانی هست که بر همه واجب است در تأمین آنها بکوشند و برای هر قسمت افراد و سازمان‌های مجهزی به وجود آورند که به خوبی از عهده کار خود برآیند و به بی‌سر و سامانی‌های موجود پایان دهند. به شرح ذیل:

الف) کارهای علمی

1- اجتهاد در

فقه و علوم وابسته به آن برای فتوی و مرجعیت تقلید.

2- تحقیق و اجتهاد در مسائل دیگر اسلامی مربوط به اصول عقاید، اخلاق، تاریخ، تفسیر و نظایر اینها.

3- تدریس علوم مذکور در درجات مختلف ابتدایی، متوسطه، و عالی برای خواستاران این علوم.

ب) تبلیغات

4- تبلیغات اسلامی در خارج از کشورهای اسلامی، یک قسمت به منظور حفظ مسلمانان مقیم خارج و قسمت دیگر به منظور توسعه اسلام در خارج و جلب مردم دیگر به اسلام.

5- ادامه و بهتر ساختن وضع تبلیغات دینی در داخل بلاد اسلامی به صورت های موجود از قبیل بیان مسائل و احکام، ایراد سخنرانی های دینی در مساجد و تکایا و مجامع دیگر، نوشتن مقالات اسلامی ساده برای فهم عموم و نشر آنها به صورت کتاب، مجله، روزنامه و مانند اینها و پاسخ کتبی یا شفاهی به سوالات دینی مردم.

تعلیم و تربیت

6- تربیت دینی نوآموزان و دانش آموزان در کودکانستان ها، دبستان ها و دبیرستان ها و راهنمایی و تهذیب دینی دانشجویان در دانشگاه ها به صورت های اساسی و موثر و توأم با عمل.

7- تشکیل و اداره انجمن های تهذیب دینی برای عموم.

یک قسمت مهم دیگر

8- وادار کردن مردم به انجام واجبات و جلوگیری آنها از ارتکاب محرمات از راه های مناسب و موثر و مراقبت عمومی بر جریان امور اجتماعی مذهبی و به عبارت جامع، امر به معروف و نهی از منکر.

اینها قسمت های مهم و حساس از نیازمندی های دینی جامعه مسلمین است. برای انجام هر یک از این امور باید عده مافی تربیت شوند و به ان پردازند. تربیت افراد مناسب و مجهز برای هر قسمت موقوف بر ایجاد مؤسسات صحیح و متشکلی است که هدف آنها روشن و روش آنها مشخص باشد.

برای انجام بسیاری از این امور می توان به آسانی در هر صنف، از افراد خود آن صنف، استفاده کرد و آنها را مدتی تحت تعلیم و تربیت منظم قرار داد تا برای انجام وظیفه ای که به عهده آنها قرار می گیرد آماده شوند. ولی انجام پاره ای از آنه کاری بدین پایه ساده و آسان نیست. مثلاً به عهده گرفتن مواد یک و دو و قسمتی از مواد سه و چهار و پنج متوقف بر کسب معلومات بسیار وسیع و دامنه داری از علوم اسلامی است. مخصوصاً برای مواد یک و دو باید متخصصین ورزیده و متبر تربیت شوند زیرا اظهار نظر در مسائل اسلامی چه در فقه و چه در رشته های دیگر کار فنی پیچیده و دشواری است. آنچه امروز

در میان مردم مخصوصاً تحصیل کردگان رشته های مختلف علوم دیگر رایج شده که با مختصر اطلاع از قران و حدیث و تاریخ اسلام به خود حق می دهند در مسائل فقهی علمی فتوی دهند، در مسائل اعتقادی و تاریخی اظهار نظر کنند، و گاهی نظرات دانشمندان بزرگ اسلامی گذشته یا معاصر را تخطئه نمایند انحرافی سخت ناپسند و زیان آور است و باید برای جلوگیری از آن اقدام مؤثری به عمل آید. اینانحراف تا حدودی عکس العمل يك انحراف دیگر است که برخی از متدینین و حتی برخی از گویندگان و نویسندگان دینی هرچه را در هر کتاب به نام حدیث و روایت بیابند به عنوان حقایق اسلام نقل و بر آن تکیه می نمایند و هر چه مخالف ان بیابند بی تأمل تخطئه می کنند بی آنکه درست تحقیق کنند یا اوصلاً صلاحیت تحقیق داشته باشند. اینگونه انحرافات به هر شکل و از هر کس در هر لباس و عنوان باشد ناپسند و زیان بخش است.

همانگونه که يك پزشك به طبابت های سطحی افراد پر ادعا که اطلاعات مختصر و پراکنده ای از پزشکی دارند می خندند و آن را بی ارزش می شمرد، همانگونه که يك مهندس ساختمان به اظهار نظرهای بی پایه و مضحك افراد ظاهرین و ناوارد به فنون معماری پوزخند می زند، همانگونه که يك سیاستمدار ورزیده به بحثها و سیاست بافیهای مردم پرچانه ای که اطلاعات سیاسی آنها از مسموعات و شایعات یا مندرجات چند روزنامه و مجله داخلی و خارجی تجاوز نمی کنند به دیده تحقیر می نگرد، همانگونه هم يك فقیه یا محقق اسلام شناس به اظهار نظر

افرادي که در علوم اسلامي تخصص ندارند و درباره مسائل اسلامي نظر مي دهند، ارزش نمي گذارد و نمي تواند بگذارد هر چند اظهار نظر کننده پزشکي دانشمند، مهندسي عالي مقام يا سياستمداري دانا و ورزيده باشد. بلي، اگر يك پزشک يا مهندس يا نظاير اينها دامن همت به کمر زند و پس از فراغت از تحصيل در رشته خود روزانه دو سه ساعت به کار و شغل خود پردازند و بقيه وقت خود را در تحصيل يك رشته از علوم اسلامي صرف کند و پس از گذراندن دوران تحصيل، هدف اصلي زندگي را تحقيق در آن رشته قرار دهد و به مقام يك فقيه مجتهد صاحب نظر يا مفسر عالم و محقق برسد، بدون شك حق اظهار نظر در مسائلي را که تحقيق کرده خواهد داشت و شغل يا عنوان پزشکي و مهندسي او اگر بر ارزش کار او نيفزايد از آن نخواهد کاست. در گذشته چه بسا افرادي از اين قبيل بوده اند و چه آثار تحقيقي پر ارزش و سودمندي که از آنها به يادگار مانده و در گنجينه آثار اسلامي در خشندگي خاصي دارد. بدین جهت برخي از علاقه مندان به اصلاحات ديني و اجتماعي طرح هاي روشن و نسبت پخته اي براي تربيت اينگونه افراد تهيه کرده اند که اگر هزينه و وسائل لازم در اختيار آنها قرار گيرد با انجام يك طرح کامل پانزده ساله افراد مجهزي را تربيت و آماده کار خواهند ساخت.

در مورد ماده هشت تذکر این نکته لازم است که امر به معروف و نهی از منکر چند مرحله دارد، برخی از مراحل آن، آنها که به

تصادم و اعمال قدرت قانوني كشيده مي شود از وظايف خاص حكومت اسلامي و مأموريتي است كه از طرف حكومت براي هر قسمت گمارده مي شوند. ولي مراحل ديگر آن يك وظيفه عمومي است نه انطور كه پاره اي از مردم مي پندارند تكليف خاص روحانيون باشد. شرط اساسي اين مراحل عمومي امر به معروف و نهی از منكر، يكي درست شناختن معروف و منكر و خوب و بد است نه آنكه كسي ندانسته در كار ديگران دخالت كند. ديگر شناختن و به كار بردن روش صحيحي است كه در اشخاص حسن اثر داشته باشد، نه آنكه بدتر آنها را عليه و ظايف ديني برانگيزد و بر عصبانيتشان بيفزايد يا ايمانشان را سست و از توجه به دين بيزارشان سازد.

براي انجام اين وظيفه بزرگ همگاني كسب اطلاعاتي لازم ديني و صفات و ملكات فاضله ي نفساني و آداب و عادات مؤثر و نفوذ صحيح و حسن تأثير ديگران يكي از مواد اساسي برنامه تعليم و تربيت عمومي مسلمانان مي باشد.

در هر يك از قسمت هايي كه گفتيم بايد برنامه هاي اساسي و ريشه دار، و اغلب كم عرض و طول ولي عميق به وسيله افراد مطلع و صلاحيت دار تنظيم و اجرا شود و كلييه وسائل و هزينه هاي لازم با كمك و همكاري مسلمانان با ايمان و پرگذشت و علاقه مند تهيه و پرداخت گردد.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

